

تأثیر عملکرد انسان بر رخداد‌های طبیعی از دیدگاه قرآن

دکتر جواد ایروانی^۱ - نرگس عارفی مرام^۲

چکیده

درباره تأثیر عملکرد انسان‌ها بر رخ دادن حوادث طبیعی، به طور کلی دو دیدگاه وجود دارد؛ گروهی، حوادث طبیعی را ناشی از عملکرد و گناهان انسان‌ها می‌دانند و گروهی دیگر، آن را لازمه طبیعت و تقدیر پیشین الهی. هر دو گروه نیز به آیاتی از قرآن استناد می‌کنند.

این تحقیق که به شیوه توصیفی-تحلیلی و روش کتابخانه‌ای سامان یافته است، می‌کوشد با تبیین مجموعه آیاتی که می‌تواند مستند این دو دیدگاه باشد، به نقد آرا پرداخته، تحلیل استواری را در این زمینه ارائه دهد.

نتایج تحقیق نشان می‌دهد حوادث طبیعی، جزء شرور اجتناب‌ناپذیر نظام خلقت به شمار می‌رود و نمی‌توان آن‌ها را لزوماً ناشی از کج رفتاری و گناهکاری مردم منطقه خسارت‌زده دانست، بلکه جنبه ابتلا و آزمایش بودن آن‌ها همواره غلبه دارد. البته «تأثیر» عملکرد عمومی انسان‌ها به شکل «مقتضی» بروقوع یا فراوانی برخی حوادث، و امکان پیشگیری از آسیب‌های بلایای طبیعی، اثبات شدنی است؛ ضمن آنکه ممکن است خسارت‌های آن به لحاظ فردی، برای برخی از افراد جنبه عقوبت داشته باشد.

کلیدواژه‌ها: حوادث طبیعی، آثار گناه، ابتلا، عملکرد انسان، آیات قرآن.

۱. دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه علوم اسلامی رضوی (نویسنده مسئول)

irvani_javad@yahoo.com

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد رشته علوم ارتباطات nargesarefi66@gmail.com

دریافت: ۱۳۹۷/۹/۶ - پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۵.

طرح بحث

حوادث و بلايای طبیعی همچون سيل، خشک سالی و قحطی، زلزله، طوفان و ریزگردها، هراز چندگاهی مناطقی را دربرگرفته، خسارت های جانی و مالی برای انسان ها ایجاد می کند. پرسش اصلی این تحقیق آن است که آیا عملکرد افراد برخ دادن این حوادث تأثیرگذار است؟ و آیا می توان گفت در هر نقطه ای که چنین حوادثی روی می دهد، به صورت مستقیم ناشی از رفتارهای نامطلوب انسانی و گناهان آنان است؟ پرداختن به بُعد قرآنی این مسئله، افزون بر دیدگاه های مختلف و اظهارنظرهای ناصواب و غیرعالمانه ای که در این باره وجود دارد، از دو جهت دیگر نیز ضرورت می یابد؛ نخست آنکه آیات مربوط به این موضوع، در نگاه اول، متعارض و ناسازگار به نظر می رسد و نیازمند تحلیلی مناسب است؛ دوم اینکه برداشت ها از بخشی از آیات، پیوند حوادث طبیعی با رفتارهای آدمی است و این، با واقعیت های موجود در جوامع، نامنتطبق جلوه می کند و شبیه ناهمخوانی معارف قرآنی با واقع حیات آدمی را ایجاد می نماید. از این رو، تلاش شده است به مجموعه این سؤالات و شبهه ها پاسخ داده شود.

فرضیه تحقیق آن است که عملکرد و گناهان افراد، سبب وقوع پدیده ها و حوادث طبیعی نیست و رفتار مردم در کنار دیگر سنت های الهی، به ویژه در عرصه تکوین، بایستی ارزیابی شود.

شیوه بحث در این نوشتار، تحلیل آیات مرتبط با کمک ابزارهای تفسیری، نقد و بررسی آرای مفسران، و توجه به مبانی کلامی شیعه مبنی بر نفی جبر و تفویض است. یادکردنی است این مقال، به ادله قرآنی - و روایات تفسیری ذیل آن ها در حد اشاره - اختصاص دارد و بررسی روایات مربوط را به مجال دیگری وامی نهد. ضمن اینکه گستره بحث، محدود به «حوادث طبیعی» و مسائل ناشی از آن است و نه همه حوادث گریبان گیر انسان.

درباره پیشینه بحث، حاجی خانی و جلیلیان (۱۳۹۵) در مقاله «واکاوی عوامل معنوی بارش باران از نگاه قرآن»، با بررسی آیات مربوط به این نتیجه رسیده‌اند که استقامت در راه دین خدا، توبه، استغفار و قطع امید از اسباب ظاهری، از عوامل معنوی بارش باران به شمار می‌رود. همچنین، غفوری آشتیانی (۱۳۹۵) در مقاله «نگرش اسلامی و سوانح طبیعی» کوشیده است به هدف ایجاد انگیزه برای ایمن‌سازی، به اصلاح تصورات عمومی از زلزله در پرتو آیات و روایات بپردازد. افزون بر این‌ها، فلسفه ضرور در نظام هستی از منظر مکاتب گوناگون نیز در تحقیقاتی چند، بررسی شده است که از آن جمله می‌توان به کتاب عدل الهی استاد مطهری اشاره کرد. در همین راستا و از بُعد قرآنی، کریم‌زاده قراملکی (۱۳۹۳) در مقاله «مسئله شر و انتساب آن به خداوند با تکیه بر آیات ۷۸-۷۹ نساء» پس از نقل و نقد چهار رهیافت تفسیری در تناقض ظاهری این دو آیه، به بازسازی و تأیید راه حل علامه طباطبایی در این خصوص پرداخته است. با این حال، تحقیقی که به نقد و ارزیابی دیدگاه‌ها و ادله قرآنی تأثیر عملکرد انسان بر رخداد‌های طبیعی بپردازد، مشاهده نشده است.

دیدگاه‌ها در مسئله

در باره نقش عملکرد افراد بر رخداد پدیده‌های طبیعی، دیدگاه‌هایی وجود دارد:

دیدگاه نخست: عقوبت بودن حوادث

گروهی بر این باورند که شرّ طبیعت و حوادث ناگوار آن، همگی عقوبت گناه گناهکاران است (نک: فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۷/۶۰۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۳/۴۱). این باور، میان طیف‌هایی از قشر مذهبی رواج دارد و وقوع زلزله و سیل و دیگر حوادث طبیعی را پیامد گناهان مردم می‌دانند. یکی از مفسران در این باره می‌گوید: «وقال عابد زاهد: انّ الشّر لا بد منه لعقوبة العصاة و المذنبین» (مغنیه، ۱۴۲۴: ۲/۳۸۵). بسیاری از مفسران نیز در تفسیر آیاتی که در ادامه خواهد آمد، تمایل خود را بدان نشان داده‌اند.

دیدگاه دوم: مقدر بودن حوادث

دیدگاه دیگر، منکر عقوبت بودن حوادث طبیعی است. به باور این گروه، جزای اعمال به قیامت اختصاص دارد و در مصائب دنیا، زندیق و صدیق شریک‌اند و حتی مصائب وارد بر تقوایبشگان بیش از مصیبت‌های گناهکاران است (نک: فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۷ / ۶۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۳ / ۴۱). بنابراین، حوادث طبیعی، لازمه جهان طبیعت بوده و در عرصه قضا و قدر الهی، از پیش تعیین شده است.

این دو دیدگاه، در لابه لای مباحث تفسیری به شکلی ناقص و دلایل قرآنی مختصر اشاره شده است، ولی مجموعه دلایل قرآنی که ممکن است برای هر یک از دو دیدگاه ارائه شود، مورد بحث قرار نگرفته است. در این نوشتار تلاش کرده‌ایم مجموعه دلایل قرآنی را به فراخور مجال، به بحث نهمیم و در پایان، نظریه مختار را ضمن ارائه نتایج بحث یاد کنیم.

دلایل قرآنی دیدگاه نخست

طرف‌داران این دیدگاه، به برخی از آیات در این زمینه استناد کرده‌اند. ما در اینجا مجموعه آیاتی را که می‌تواند مستند این دیدگاه باشد، بررسی می‌کنیم:

دلیل اول: ﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ (روم/۴۱).

براساس این آیه، هرگونه نابسامانی در طبیعت بر اثر وقوع حوادث طبیعی، معلول گناهان انسان‌هاست؛ چه، از یک سو براساس ظاهر عبارت «فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ»، تنها تأثیر عملکرد انسان بر «فساد محیط» مد نظر است و نه «مفاسد اجتماعی» در میان انسان‌ها. هر چند برخی از مفسران، مفهوم عامی را استنباط کرده‌اند (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۳: ۱۶ / ۴۵۷؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۱۸ / ۱۴۶). از سوی دیگر، مقصود از «مَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ» نیز به شاهد برخی روایات (قمی، ۱۴۰۴: ۲ / ۱۶۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۰ / ۳۴۹)، خصوص گناهان افراد است. درباره شأن نزول آیه، از ابن عباس نقل شده که در پی نفرین

کفار مکه از سوی پیامبر ﷺ، قحطی پدید آمد. بنابراین، «برو بحر» در آیه تعمیم ندارد و همهٔ مناطق جهان را دربر نمی‌گیرد (طبرسی، ۱۴۰۶: ۸ / ۴۸۰). بدیهی است این شأن نزول، حتی به فرض ثبوت نیز نمی‌تواند محتوای عام آیه را تخصیص زند، چنان‌که برخی از مفسران صدر اسلام «مصدق» های دیگری برای آیه گزارش کرده‌اند (نک: طبرسی، ۱۴۰۶: ۸ / ۴۸۰) که برداشت‌هایی شخصی بوده، محدودکنندهٔ آیه نیست.

نقد و بررسی

اشکال مهم این استدلال، منحصر کردن «مَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ» به خصوص «گناهان» است؛ چه، این عبارت به «اطلاق» خود، شامل انواع اقدامات تخریبی انسان‌ها نسبت به محیط زیست نیز می‌شود. خواه عامدانه و مستقیم؛ مانند جنگ‌ها و آتش‌سوزی‌های عمدی، و خواه غیرمستقیم و بر اثر بی‌تدبیری و بی‌توجهی؛ مانند برداشت بی‌رویه از آب‌های زیرسطحی برای کشاورزی و جنگل‌زدایی برای توسعهٔ کشت و زرع. افزون بر اطلاق آیه، مشاهدات عینی و تجربهٔ بشری نیز دلیل شمول آیه نسبت به اقدامات تخریبی انسان است. روایات مورد اشاره نیز علاوه بر ضعف سند، تنها بر شمول آیه نسبت به عقوبت برخی گناهان دلالت دارد نه انحصار محتوای آیه به این مورد یا تعمیم دادن سبب «همهٔ حوادث طبیعی» به گناهان آدمیان!

فهم بسیاری از مفسران نیز تعمیم فساد در اینجا به مجموعهٔ نابسامانی‌هاست؛ اعم از مفاسدی که مستند به اختیار انسان باشد. تا مفهوم گناه را شکل دهد. یا غیرمستند به آن (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶ / ۱۹۵-۱۹۶. نیز: زمخشری، ۱۴۰۷: ۳ / ۴۸۲؛ زحیلی، ۱۴۱۸: ۲۱ / ۹۸؛ مراغی، بی‌تا: ۲۱ / ۵۵).

دلیل دوم: «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ» (شوری /

۳۰).

بر اساس این آیه، هر «مصیبتی» که به انسان‌ها می‌رسد، ناشی از عملکرد خود آنان

است. کاربرد قرآنی واژه «مصیبت»، «نائبه: حادثه ناگوار» است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶: ۴۹۵). برخی از مفسران، مصیبت در این آیه را شامل مجموعه حوادث ناگوار، از جمله قحطی، صاعقه و زلزله دانسته‌اند (فخررازی، ۱۴۲۰: ۲۷ / ۶۰۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۸ / ۵۹؛ زحیلی، ۱۴۱۸: ۲۵ / ۷۲؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ۶ / ۵۲۶). برخی روایات تفسیری ذیل آیه نیز شاهدهی برتعمیم بیان شده است: «عن أبي عبد الله عليه السلام قال: أما إنه ليس من عرق يضرب ولا نكبة ولا صداع ولا مرض إلا بذنب، وذلك قول الله عز وجل في كتابه: ﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ﴾ قال: ثم قال: وما يعفو الله أكثر مما يؤخذ به» (کلینی، ۱۳۶۷: ۲ / ۲۶۹. نیز: طبرسی، ۱۴۰۶: ۹ / ۴۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۴ / ۲۲۶؛ فخررازی، ۱۴۲۰: ۲۷ / ۶۰۰؛ قرطبی، ۱۴۰۵: ۱۶ / ۳۰-۳۱).

نقد و بررسی

اگرچه در نگاه اولیه، ممکن است به نظر رسد که عبارت «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ»، به اطلاق خود، همه مصائب بشری را شامل می‌شود، لیک مشکل آن است که حوادث و بلاها، فراوان دامنگیر پیامبران و اولیای خدا، و نیز کودکان و دیوانگان می‌شود، در حالی که نمی‌توان گفت پیامد گناهان آنان بوده است!

مفسران در پاسخ به این اشکال، دیدگاه‌هایی را بیان کرده‌اند؛ برخی از باب «تخصیص»، حوادث ناگوار برای معصومان عليهم السلام و نیز مصائبی که گریبان غیر معصومان را می‌گیرد و جنبه آزمون دارد، استثنا کرده‌اند (طبرسی، ۱۴۰۶: ۹ / ۴۷). نیز حوادثی که بر اثر بی‌دقتی و سهل‌انگاری در امور روی می‌دهد و اثر تکوینی اعمال خود فرد است، و «تخصیص عمومات قرآنی» مطلب تازه‌ای نیست (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۳: ۲۰ / ۴۴۱).

برخی دیگر بر آن‌اند که مصائب معصومان عليهم السلام و حوادثی که برای کودکان روی می‌دهد، از ابتدا مشمول آیه نبوده و از باب «تخصیص» خارج است؛ چه، از یک سو مقصود

از «ما كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ» خصوص گناهان است و از دیگر سو، اثبات معصیت دلیل بر آن است که خطاب در آیه مخصوص افرادی می‌باشد که صدور معصیت از آنان امکان دارد. بنابراین، معصومان عليهم السلام و افراد غیر مکلف را شامل نمی‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۸/۶۰). اشکال یادشده و تلاش مفسران برای پاسخ دادن به آن، نشان می‌دهد که این آیه، نه از نظر افراد بشرو نه از نظر مصیبت‌ها، به عموم خود باقی نبوده، نمی‌توان نتیجه گرفت که «همه حوادث و مصائب» برای «همه افراد بشر» ناشی از گناهان یا کوتاهی حادثه دیده است.

دلایل و شواهد شمول نداشتن آیه نسبت به «همه حوادث» از این قرارند:

یک. هنگامی که امام علی بن الحسین علیه السلام را [پس از حادثه کربلا] نزد یزید بردند، یزید گفت: «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ»! (اشاره به اینکه حوادث کربلا نتیجه اعمال خود شما بود). امام علیه السلام در پاسخ فرمود: «لیست هذه الآية فينا، انّ فينا قول الله عزّ وجلّ: ﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾» (کلینی، ۱۳۶۷: ۲/۴۵۰).

دو. علی بن رئاب گوید: از امام صادق علیه السلام درباره آیه «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ» پرسیدم. فرمود: «أرأيت ما أصاب علياً وأهل بيته من بعده هوبما كسبت أيديهم وهم أهل بيت طهارة معصومون؟! ... انّ الله يخصّ أوليائه بالمصائب ليأجرهم عليها من غير ذنب» (کلینی، ۱۳۶۷/۲/۴۵۰).

سه. حوادث طبیعی همچون زلزله و سیل، صالح و ناصالح، و بزرگ و کوچک را فرا می‌گیرد و همه را متضرر و متأثر می‌کند. بنابراین نمی‌توان مصیبت وارده بر مصیبت‌زدگان در زلزله و سیل را معلول گناهان آنان دانست.

طبعاً اگر عمومیت آیه منتفی شود، نکره در سیاق نفی در عبارت «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ» برای بیان «تعمیم» نخواهد بود، بلکه «مِنْ مُصِيبَةٍ» تبیین «مَا أَصَابَكُمْ» می‌باشد؛ چه، فعل «أصاب» هم شامل امور خیر می‌شود و هم امور شر (نک: توبه / ۵۰؛ نساء / ۷۳؛

روم / ۴۸)، و «مِنْ مُصِيبَةٍ» آن را به امور شر و ناگوار اختصاص می دهد.

براین اساس، نمی توان آیه مذکور را دلیلی بر این نکته دانست که حوادث طبیعی همچون سیل و زلزله و خشک سالی، یکسره نتیجه گناهان حادثه دیدگان است، بلکه دست کم دو احتمال دیگر نیز وجود دارد؛ نخست آنکه گناه و معصیت «عده ای خاص» موجب نزول بلا و معصیت بر «همه» افراد یک منطقه شده باشد، دوم اینکه حوادث طبیعی و آسیب ها و خسارات ناشی از آن، جنبه «ابتلا و آزمایش» داشته و به سان بلاها و مصیبت های اولیای الهی، از شمول آیه خارج باشد. هیچ دلیل و شاهدی نیز وجود ندارد که این دو احتمال را منتفی سازد و دلایل بعدی، احتمال دوم را سخت تقویت می کند.

دلیل سوم: «وَإِنْ تُصِيبُهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فَمَا لَهُمْ لَوْلَا الْقَوْمُ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا * مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنَ نَفْسِكَ» (نساء / ۷۸-۷۹).

طبق آیه دوم، خود انسان مسبب وقوع حوادث طبیعی است؛ چه، اطلاق «حسنه و سیئه»، هم نعمت ها و نعمت های ناشی از پدیده های طبیعی را شامل می شود و هم پیروزی و ناکامی در جنگ را. اگرچه، آرای مفسران در این باره گونه گون است (نک: طوسی، بی تا: ۳ / ۲۶۴؛ طبرسی، ۱۴۰۶: ۳ / ۱۲۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۰ / ۱۴۵ و ۱۴۷؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ۲ / ۳۸۷) لیک مشکل تفسیری این دو آیه، ناسازگاری ظاهری آن هاست؛ چه، آیه نخست به ظاهر، حسنه و سیئه را از سوی خداوند می داند، ولی آیه دوم، حسنه را از خدا و سیئه را از انسان! در خود آیات نیز قرینه ای بر تفکیک مفهومی آن ها در دو آیه وجود ندارد. در رفع مشکل باید گفت: نسبت دادن حسنه و سیئه به خداوند در آیه نخست، مقتضای «توحید ربوبیت» است (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۷ / ۱۹۱) و نسبت دادن سیئه به انسان، مقتضای نقش و مسببیت آدمی در ایجاد مصائب و مشکلات برای خود براساس اصل اختیار. «در حقیقت هر «سیئه» ای، جنبه ای مثبت دارد و جنبه ای منفی. از بُعد مثبت آن به خداوند نسبت داده می شود و از بُعد منفی - که در حقیقت سیئه بودن آن با نظر به

همین بُعد است - به خود فرد. نسبت دادن آن‌ها به خداوند بدان رو است که همه منابع کمال و قدرت حتی مواردی که از آن سوء استفاده می‌شود، از ناحیه خداست، و نسبت دادن «سینات» به مردم اشاره به «جنبه‌های منفی» و سوء استفاده از مواهب و قدرت‌های خدادادی است» (نک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳ / ۱۳۹؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۳: ۴ / ۲۱-۲۲).

در آیه نخست، تمام حسنات و سینات با تعبیر «عند» به خداوند نسبت داده شده است؛ چه، تمام پدیده‌های هستی از اراده و خواست او سرچشمه می‌گیرد: «مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ» (تغابن / ۱۱)، ولی در آیه دوم، با واژه «من»، حسنات را از ناحیه خدا و سینات را از ناحیه انسان دانسته است. گویا «من» در اینجا «نشویه» است؛ یعنی منشأ نعمت‌ها، خداوند و فیض مطلق اوست و منشأ مصیبت‌ها و مشکلات، انسان و عملکرد ناصواب او (شورا / ۳۰؛ مائده / ۴۹).

اما اینکه برخی تصور کرده‌اند مقصود از سیئه‌ای که به خدا نسبت داده شده، بلا و سختی است و مراد از سیئه‌ای که به انسان اسناد داده شده، گناه و معصیت می‌باشد (نک: فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۰ / ۱۴۷)، استوار نیست و سیئه را در اینجا نمی‌توان به معنای گناه دانست؛ چه، با عبارت «اصابک» ناسازگار است.

بدین سان مسببیت انسان و رفتارهای او در رخ دادن حوادث طبیعی، بر اساس آیه دوم، با انتساب آن‌ها به خداوند در آیه نخست منافاتی ندارد.

نقد و بررسی

بی تردید حوادث تلخ و شیرین در مصداق‌های طبیعی خود، بر اساس آیه نخست منتسب به خداوند می‌شود، لیک آیا می‌توان گفت در آیه دوم، «سیئه» ناشی از عملکرد انسان، مجموعه بلاهای طبیعی را نیز دربر می‌گیرد؟ دو نکته در اینجا وجود دارد که شمول این آیه نسبت به «همه» حوادث طبیعی را تردیدبرانگیز و حتی منتفی می‌کند: نخست

توجه به این واقعیت موجود و قابل مشاهده که حوادث طبیعی، کم و بیش همه نقاط زمین، مؤمن پاک و فاسد ناپاک، و نیز کودکان را شامل می‌شود و «مناطق حادثه خیز» زمین را بیشتر درمی‌نوردد. روشن است که خسارت‌های سیل، زلزله و خشک‌سالی برای فرد باتقوا یا کودک بی‌گناه را نمی‌توان داخل در عبارت «فَمِنْ نَفْسِكَ» دانست! دوم اینکه بر پایه آموزه‌های دینی، بلا و مصیبت تحلیل‌های دیگری همچون آزمایش و تکامل بخشی نیز دارد که در ادامه خواهد آمد. بنابراین، چنین می‌نماید که مقصود از سیئه در آیه دوم، تنها مشکلات خودساخته از قبیل فقر و عقب ماندگی و شکست ناشی از کم‌کاری، حادثه و بیماری ناشی از بی‌احتیاطی، و گرفتاری‌های فردی ناشی از گناه یا بی‌تدبیری است. آن‌سان که در آیه ۳۰ شوری گذشت - نه حوادث فراگیر طبیعی.

دلیل چهارم: مجموعه آیات ۹۴ تا ۱۰۱ اعراف و به طور خاص، آیه «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (اعراف / ۹۶).

براساس این آیات، ایمان و تقوا عامل گشوده شدن برکات آسمان و زمین، همچون بارش به اندازه و رویش فراوان است و در مقابل، «اخذ» و عقوبت الهی، نتیجه «تکذیب» حق و «عملکرد» گناه‌آلود مردم. در نتیجه «انحراف جامعه موجب بروز بلایای طبیعی، مانند کم‌بارشی، سیل و زلزله می‌شود؛ چرا که انسان با دیگر اجزای تکوین در ارتباط است» (نک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲ / ۱۸۱-۱۸۵؛ و ۸ / ۱۹۵-۱۹۹).

نقد و بررسی

این برداشت، ناستوار است؛ چه، آیات پیشین سوره بیانگر «سنت الهی برای تکذیب‌کنندگان انبیا» می‌باشد (مغنیه، ۱۴۲۴: ۳ / ۳۶۵) و نزول بلایای زمینی و آسمانی بر آنان، «عذاب استیصال» بوده است. عذاب استیصال نیز شرایط خاصی دارد؛ «اتمام حجت»، یعنی عرضه حق بی هیچ تردید و ابهامی بر افراد، و آنگاه «تکذیب» آنان از سر

عناد و استکبار. این مهم، تنها در صورتی تحقق می‌یابد که «پیامبر الهی» رو در روی مردم، حقیقت را عرضه کند، در صورت تردید مردم، با ارائه «اعجاز» آن را بر طرف سازد، و به آنان «مهلت» کافی بدهد. پس از این مراحل، در صورت «تکذیب» (خواه به انگیزه حفظ منافع یا استکبار و طغیان اخلاقی) عذاب استیصال نازل می‌شود. آیات متعددی دلیل بر این مدعاست. از جمله: «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ تَبْعَثَ رَسُولًا» (اسراء / ۱۵). نیز نک: طه / ۱۳۴؛ نمل / ۱۲-۱۴؛ هود / ۵۹ و ۶۴-۶۵؛ یونس / ۹۸). بدیهی است چنین عذابی در زمان ما تحقق نمی‌یابد.

حال در آیات مورد بحث، عبارت‌هایی متعدد نشان می‌دهد که مقصود، وقوع «عذاب استیصال» با شرایط خود بر امت‌های پیشین است. از جمله: «مَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا» که بر «فرستادن پیامبر» در این نوع مجازات‌ها تصریح کرده است، «لَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم» که عنصر «تکذیب» را پیش از مجازات بیان می‌دارد، و «لَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ» که «دلایل روشن» همراه با انبیا را خاطر نشان ساخته است. نیز عبارت «فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ».

بنابراین، این آیات نمی‌تواند دلیل قاطعی بر این مدعا باشد که در زمان ما، هر حادثه طبیعی که در هر نقطه‌ای از زمین روی می‌دهد، عقوبت گناهان مردم همان منطقه است. دلیل پنجم: «اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا، يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا، وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَيَبِينْ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا» (نوح / ۱۰-۱۲؛ نیز نک: هود / ۳ و ۵۲). این گونه آیات در خصوص تأثیر استغفار و توبه بر پدیده‌های طبیعی همچون بارش باران، صراحت دارند.

صاحب جواهر به مناسبت بحث نماز طلب باران می‌گوید: سبب اصلی خشکی رودخانه‌ها، نباریدن باران، قحطی و گرانی، عبارت است از گسترش گناهان، کفران نعمت، ظلم و ستم، کم‌فروشی و مانند آن. او سپس به آیات و روایاتی چند استشهاد می‌کند. (نجفی، ۱۳۶۵: ۱۲/۱۲۷).

نقد و بررسی

از این آیات می‌توان برداشت کرد که «استغفار و توبه»، بر «افزایش بارش» تأثیر دارد و البته تأثیر یادشده، منوط به توبه و بازگشت «عموم جامعه» است و نه فرد، چنان‌که بسیاری از مفسران بدان تصریح کرده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۸/۲۰۱ و ۲۰/۳۰؛ سید قطب، ۱۴۱۲: ۶/۳۷۱۳؛ صادقی‌تهرانی، ۱۳۶۵: ۲۹/۱۵۴؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۳: ۲۵/۷۲).

لیک در اینجا مشکل مشهودی وجود دارد: بسیاری از مناطق زمین، پربارش‌اند، بی‌آنکه مردم آن اهل استغفار باشند و در برخی از شهرها و مناطق کم‌بارش، مؤمنانی ساکن‌اند که عموماً اهل توبه و استغفار می‌باشند! آیا این ناهمخوانی با واقعیت‌ها، نمی‌تواند برداشت یادشده را مخدوش نماید؟

حل این مشکل در گرو تحلیل اثرگذاری عنصر یادشده است؛ تأثیر استغفار عمومی بر بارش باران، تنها در حد «مقتضی» است نه علت تامه. در حقیقت، استغفار، نه «علت مستقل» است و نه «علت منحصر»، بلکه در کنار دیگر عوامل تأثیرگذار و دیگر «سنت‌های الهی» در نظام بشری و تکوین، قابل ارزیابی است. نیک روشن است که برخی اقلیم‌ها طبق سنت‌های تکوینی الهی، به خودی خود مناطقی پربارش‌اند و برخی دیگر، بیابانی و خشک. بنابراین، اثر استغفار عمومی در منطقه‌ای کم‌بارش - به فرض ثبات سایر عوامل - باعث می‌شود مقدار بارش‌ها نسبت به همان منطقه افزایش یابد و نه نسبت به مناطق پربارش؛ چنان‌که نمی‌توان تأثیر دیگر سنت‌های الهی همچون: «ابتلا و آزمایش»، و «املاء و استدراج» را لحاظ نکرد. این نکته مهم (تأثیر عوامل در حد اقتضا) را باید در مجموعه آموزه‌های دینی که آثار دنیوی یا اخروی بر اعمالی خاص مترتب کرده است، در نظر گرفت؛ اگر انجام عملی، موجب طول عمر یا ورود به بهشت دانسته شده است، باید در کنار دیگر عوامل، و نیز «موانع» حصول این نتایج ارزیابی شود که در همان آموزه‌ها آمده است؛ چنان‌که در علم تغذیه و پزشکی نیز، آثاری که برای خوراکی‌ها و داروها مطرح

می‌شود، غالباً از حد «مقتضی» فراتر نمی‌رود.

دلیل ششم: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ» (رعد / ۱۱. نیز: انفال / ۵۳).

براساس این آیات، سلب نعمت بدون تغییر منفی در عملکرد افراد تحقق نمی‌یابد. بنابراین، خسارت‌های ناشی از بروز حوادث طبیعی، نتیجه مستقیم گناهان افراد و تغییر منفی آنان است.

نقد و بررسی

این برداشت، از چند سو نقد پذیراست؛

نخست آنکه هرگونه تغییر منفی، لزوماً سلب نعمت را در پی ندارد؛ چه، بسیاری از اعمال بد انسان‌ها عفو می‌شود: «وَيُغْفِرُ عَنْ كَثِيرٍ» (شوری / ۳۰). بنابراین، در طرف «شر»، بین احوال و اعمال انسان با آثار خارجی تلازمی نیست (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱/۳۱۱).

دوم اینکه به نظرمی رسد رویکرد آیه سوره رعد، بیشتر به سمت «مسائل اجتماعی» است نه «حوادث طبیعی»، آن‌سان که مفسران نیز اذعان کرده‌اند (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۳: ۱۰/۱۴۵؛ رشیدرضا، ۱۴۱۴: ۲/۴۸۰؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۱۵/۲۷۸؛ مراغی، بی‌تا: ۱۳/۷۸). اما در آیه ۵۳ انفال، سیاق آیه این برداشت را تقویت می‌کند که ناظر به «عذاب‌های استیصال» درباره اقوام پیشین است و طبعاً ارتباطی با حوادث طبیعی ندارد؛ چرا که پیش از آن آمده است: «كَذَّابِ آلِ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ» (انفال / ۵۲)، پس از آیه مورد بحث نیز فرمود: «كَذَّابِ آلِ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَأَعْرَفْنَا آلَ فِرْعَوْنَ» (انفال / ۵۴). تردیدی نیست که فرعونیان، پیش و پس از دعوت موسی عليه السلام، مشرک و فاسد بودند و تنها «تغییر»ی که یافتند و آنان را مستحق نزول عذاب کرد، «تکذیب» آنان و طغیان در برابر آیات الهی بود: «كَذَّبُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ».

سوم اینکه به فرض آیات یادشده حوادث طبیعی را نیز دربرگیرد، تغییر نعمت به نعمت را نمی‌توان محدود به گسترش گناهایی کرد که مانع نزول برکات می‌شود، بلکه از یک سو مداخله‌های بشر در محیط زیست نیز نوعی «تغییر» منفی است، و از دیگر سو، به خدمت گرفتن دانش و تکنولوژی برای مصونیت بخشی از حوادث طبیعی و مواردی همچون مقاوم‌سازی ساختمان‌ها در برابر زلزله و طوفان، بیابان‌زدایی، سدسازی، و استفاده بهینه از سفره‌های آب زیرزمینی، نوعی «تغییر» مثبت است که نعمت‌ها را حفظ، و نعمت‌ها را رفع می‌کند.

دلیل هفتم: آیات در خصوص پدیده‌های طبیعی

از برخی آیات برمی‌آید که برخی از حوادث طبیعی به طور خاص، اثر کفر و گناه آدمیان است؛ از جمله: «أَمْ أَمِنْتُمْ أَنْ يُعِيدَكُمْ فِيهِ تَارَةً أُخْرَىٰ فَيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ قَاصِفًا مِنَ الرِّيحِ فَيُغْرِقَكُم بِمَا كَفَرْتُمْ ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ عَلَيْنَا بِهِ تَبِيعًا» (اسراء / ۶۹. نیز: آل عمران / ۱۱۷؛ روم / ۵۱). عبارت «بِمَا كَفَرْتُمْ» نشان می‌دهد کفرانسان، سبب وزش تندباد و غرق شدن کشتی می‌شود.

نقد و بررسی

در خصوص آیه مذکور، از عبارت «أَمْ أَمِنْتُمْ» در ابتدای آیه، می‌توان برداشت کرد که این پدیده، حتمی و همیشگی نیست و تنها «امکان» بروز حادثه به سبب کفر مطرح شده است. آیات دیگری نیز در خصوص باد و طوفان وجود دارد که ناظر به «عذاب استیصال» برای برخی اقوام پیشین است (نک: ذاریات / ۴۱؛ فصلت / ۱۶ و ۱۹؛ حاقه / ۶).

دلایل قرآنی دیدگاه دوم

براساس این دیدگاه، حوادث طبیعی، نتیجه گناهان مردم نیست، بلکه در صفحه قضا و قدر الهی، از پیش تعیین شده است. دلایل قرآنی قابل استناد برای این دیدگاه عبارت‌اند از:

دلیل اول: ﴿ مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ ﴾ (حدید / ۲۲-۲۳)

این آیات تصریح دارند که همه «مصیبت»های زمین، (همچون زلزله، سیل، طوفان و قحطی) و در وجود افراد (همچون بیماری، و از دست رفتن مال) پیش از وقوع، در «کتاب تقدیر» ثبت بوده است، تا بر آنچه از دست می‌رود، تأسف نخورند، و بر آنچه به دست آورند، سرخوش نشوند. بنابراین، حوادث طبیعی، بر اثر گناهان مردم رخ نمی‌دهد، بلکه طراحی قبلی خداوند است.

نقد و بررسی

این آیه از چند جهت پرسش برانگیز است؛ تعارض ظاهری آن با آیه: ﴿ وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ ﴾ (شوری / ۳۰)؛ شبهه وجود نوعی تقدیرگرایی جبری؛ و شبهه بی‌ثمر بودن تلاش آدمی برای دفع خسارت‌های حوادث!

برای رفع این ابهام‌ها، باید میان مصائب و حوادث ناشی از عملکرد انسان و حوادث خارج از اختیار وی تفکیک نمود؛ مصیبت‌های خارج از اختیار و اراده فرد، مشمول آیات مورد بحث است و مصائب ناشی از عملکرد اختیاری او، مشمول آیات کسب (مانند شوری / ۳۰). در حقیقت آیات یادشده با تکیه بر اعتقاد راستین به تقدیر امور، مؤمنان را ترغیب می‌کند نسبت به آن دسته از اتفاقات و مصائبی که خارج از اختیار آنان رخ می‌دهد، آرامش روحی داشته باشند. این امور را می‌توان در دو دسته جای داد؛ یکی حوادث طبیعی همچون سیل و زلزله، و دیگری حوادثی که از سوی دیگران به وجود می‌آید و برای فرد جنبه امتحان و آزمایش (در باره عموم انسان‌ها) یا ترفیع درجه (در باره اولیای الهی) (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۹۸ / ۷۸) دارد.

شواهد و قرائن این برداشت عبارت‌اند از:

یک. پیش‌تر گذشت که امام سجاد علیه السلام درباره مصائب کربلا فرمود: آیه ﴿مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ﴾ درباره ما نیست، بلکه ما مشمول آیه ﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ...﴾ هستیم (کلینی، ۱۳۶۷: ۲/ ۴۵۰). این روایت نشان می‌دهد هر یک از این دو آیه، موارد خاص خود را شامل می‌شود و همه حوادث برای همه افراد را دربر نمی‌گیرد.

دو. در آموزه‌های دینی، از سرزنش خود در پی حوادث و مصائبی که به سبب عملکرد نادرست دامن فرد را می‌گیرد، سخن به میان آمده است (نک: برقی، بی تا: ۲/ ۳۲۱، ۳۷۸ و ۶۲۲؛ کلینی، ۱۳۶۷: ۶/ ۴۶۰ و ۸/ ۱۹۲).

سه. در آیاتی که «عملکرد انسان» منشأ «مصیبت‌ها» معرفی شده، تنها «مصیبت بر نفس» ذکر شده است: ﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ﴾ (شوری ۳۰)، ولی در آیات مورد بحث که ناظر به ثبت مصیبت‌ها در «کتاب تقدیر» است، هم «مصیبت بر نفس» و هم «مصیبت در زمین» آمده است: ﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ...﴾ (حدید ۲۲) ﴿مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ﴾ در این آیه، نمود در حوادث طبیعی دارد و از این رو می‌تواند مؤید این برداشت باشد که حوادث طبیعی بیش از آنکه ناشی از رفتار انسان باشد، ریشه در مجموعه علل و معلول‌های طبیعی دارد که دست تقدیر آن را رقم می‌زند.

چهار. از عبارت «وَايَعُظُوا عَنْ كَثِيرٍ» در سوره شوری می‌توان برداشت کرد که مقصود از «مصیبت» در آیه، «نائبه»، یعنی حادثه ناگوار است، ولی عبارت ﴿لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ﴾ در سوره حدید نشان می‌دهد که مقصود از مصیبت در این آیات، مفهوم لغوی آن، یعنی هرگونه حادثه (خیر یا شر) است. بنابراین، همه پدیده‌ها را دربر می‌گیرد و این می‌تواند مؤیدی بر این مدعا باشد که گستره مصداقی این دو دسته از آیات، برابری و این‌همانی ندارند، بلکه آیه سوره شوری خصوص حوادث ناگوار ناشی از عملکرد فرد است، و آیات سوره حدید مجموعه حوادث تلخ و شیرین خارج از اختیار

فرد؛ خواه ناشی از مهر و قهر طبیعت یا نشئت‌گرفته از احسان و ظلم دیگران. خارج بودن مصائب وارد بر اولیای خدا و همچنین حوادث ناگوار برای کودکان از شمول آیه کسب در سوره شوری نیز - که پیش‌تر بیان کردیم - خود شاهد دیگری بر ضیق بودن گستره مصداقی این آیه است.

بنابراین، می‌توان از آیات مذکور به روشنی برداشت کرد که حوادث طبیعی و خسارت‌های آن به انسان، به طور کلی جزء «مقدرات الهی» و ناشی از مجموعه سلسله روابط علی و معلولی در نظام تکوین است. لیک همراه‌سازی این آیات با دیگر آیات قرآن و «نگاه جامع» به آن‌ها، نکته‌ای را در دقیق‌سازی این برداشت نمایان می‌سازد:

براساس آیات ۳۹ رعد و ۲ انعام و روایات ذیل آن‌ها، «مقدرات» دو گونه‌اند: حتمی و غیر حتمی. براساس ظاهر آیه مورد بحث نیز همه رخداد‌های تلخ و شیرین پیش‌تر در «کتاب تقدیر» ثبت شده است، لیک در خصوص «مقدرات محتوم»، دست آدمی نسبت به تغییر آن کوتاه است و طبعاً اثریادشده در آیه (: اندوهگین نشدن بر از دست دادن‌ها و ذوق زده نشدن بر کامیابی‌ها) تحقق‌پذیر است، ولی در عرصه «مقدرات غیر محتوم» و «اجل معلق»، اقدام فرد نقش‌آفرین است و به استناد تقدیر امور، نمی‌تواند از خود رفع مسئولیت نماید. بنابراین، اگر چه پیشگیری از وقوع حادثه در اختیار و توان افراد نیست، اتخاذ تدابیر برای کاهش خسارات و تلفات تا حدودی امکان‌پذیر است و تجربه بشری خود گواه این مدعاست. اما اگر به سبب عدم امکان یا کفایت اقدامات مصونیت‌بخش، خسارات جانی و مالی به فرد وارد شود، آموزه معرفتی - اخلاقی این آیات مصداق می‌یابد و آرامش روانی و اطمینان قلبی او را با اتکال به تقدیر الهی موجب می‌شود.

دلیل دوم: ﴿قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ (توبه /

۵۱).

این آیه نشان می‌دهد که همه مصیبت‌ها از جمله حوادث طبیعی، به تقدیر پیشین الهی است و عملکرد افراد نقشی در آن‌ها ندارد.

نقد و بررسی

مصیبت در اینجا - به شاهد سیاق که آیات مربوط به واقعه تبوک و اقدامات اخلاک‌گرانه منافقان را بازگویی کند - ناظر به نتایج ناشی از شرکت در جنگ و جهاد است. بنابراین، نمی‌توان محتوای آن را به بروز حوادث طبیعی تسری داد.

دلیل سوم: «وَلْتَبْلُوْنَكُمْ بَشِيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِيْنَ ﴿۱۵۷﴾ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيْبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ﴿۱۵۸﴾ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ ﴿۱۵۹﴾» (بقره / ۱۵۵-۱۵۷).

سبب بروز بخشی از حوادث، بلایای طبیعی همچون زلزله، خشک‌سالی، سیل، صاعقه و سرمازدگی محصولات کشاورزی است، و با توجه به اینکه طبق مفاد این آیات، مصیبت‌های یادشده جنبه آزمایش داشته و از سوی خداوند است، نمی‌توان لزوماً آن‌ها را عقوبت اعمال و نتیجه رفتارهای نادرست افراد دانست.

دقت در دیگر آیات و روایات مرتبط نشان می‌دهد که این ابتلا و آزمایش، هم نیکان و صالحان را شامل می‌شود (بقره / ۱۲۴) و هم بدان و عاصیان را (اعراف / ۱۶۳؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۲ / ۲۳۱ و ۲۳۴) و ویژه ساختن دشوارترین و بیشترین بلاها برای مقرب‌ترین انسان‌ها (کلینی، ۱۳۶۷: ۲ / ۲۵۹)، ناشی از کارکرد و آثار مثبت مصائب در سیر تکامل آدمی است. (نک: مطهری، ۱۳۸۰: ۱۴۹-۱۵۲).

نقد و بررسی

این آیات از جمله آیاتی در بحث هستند که بیشترین ارتباط را با موضوع «حوادث طبیعی» دارند؛ چه، عبارت «نَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ» از مصادیق بارز خسارت‌های ناشی از این‌گونه حوادث است. از طرفی، تأکید موجود در عبارت «لَتَبْلُوْنَكُمْ» و نیز تأکید فراوان بر «ابتلا و آزمایش» همه مردم با سختی‌ها و آسانی‌ها در آیات مورد اشاره، دلیل بر شمول و گستردگی عنصر ابتلا نسبت به عموم پدیده‌های تلخ و

شیرین طبیعی برای انسان هاست. این گستردگی، خط بطلانی بر این تصور عمومی است که رخداد زلزله و سیل و خشک سالی را لزوماً اثر گناهکاری افراد می‌داند!

با این حال، «نگاه جامع» به آموزه‌های دینی و تشکیل «خانواده آیات مرتبط» گویای آن است که نباید رخداد همه پدیده‌های طبیعی را در عنصر آزمایش مردم «منحصر» کرد؛ چه، از آیات مربوط به تأثیر استغفار بر بارش، اثرگذاری عملکرد عمومی را در «حد مقتضی» برداشت کردیم.

نتیجه اینکه «لازمه طبیعت بودن حوادث طبیعی و تحقق عنصر ابتلا و آزمایش» جنبه غالبی پیدا می‌کند و «بروز پدیده‌های طبیعی بر اثر عملکرد مردم»، جنبه غیر غالبی و در حد مقتضی.

دلیل چهارم: «وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ وَ لَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ» (نحل/ ۶۱، نیز: فاطر/ ۴۵) «وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَوْ لَا أَجَلٌ مُّسَمًّى لَجَاءَهُمُ الْعَذَابُ وَلَيَأْتِيَنَّهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ» (عنکبوت/ ۵۳، نیز: شوری/ ۱۴؛ طه/ ۱۲۹؛ یونس/ ۱۹؛ شوری/ ۲۱؛ کهف/ ۵۸).

آیه نخست به صراحت بیان می‌دارد که عذاب و مؤاخذه بر ساکنان زمین نازل نمی‌شود؛ چرا که آنان را تا «مدتی مشخص» مهلت می‌دهد. اما مقصود از «أَجَلٍ مُّسَمًّى» چیست؟

بر اساس دیگر آیات، این مدت؛ یعنی «اجل مسمی» برای فرد، زمان مرگ محتوم اوست: «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ ... ثُمَّ لَتَكُونُوا شُيُوخًا وَمِنْكُمْ مَنْ يُوَفِّي مِنْ قَبْلِ وَلَتَبْلُغُوا أَجَلًا مُّسَمًّى» (غافر/ ۶۷)، برای یک امت، زمان انقراض آن است: «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ» (اعراف/ ۳۴)، و برای جامعه بشری هنگامه برپایی قیامت: «وَلَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى لَفُضِّى بَيْنَهُمْ» (شوری/ ۱۴) (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۲/ ۲۸۱). طبعاً لفظ آیه هریک از این سه معنا را برمی‌تابد و مفسران نیز همه یا برخی از این موارد را ذکر کرده‌اند.

در آیه دوم و آیات مشابه آن، برخی (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶/ ۱۴۱) گفته‌اند: مقصود از

«اجل مسمی» همان حکم الهی مبنی بر استقرار بنی آدم در زمین است که هنگام هبوط آدم، صادر گردید: ﴿وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ﴾ (بقره / ۳۶) و به وقوع قیامت ختم می شود (نک: طبرسی، ۱۴۰۶: ۸ / ۴۵۳)، لیک برخی دیگر معتقدند مقصود از «اجل مسمی» در همه این آیات، «مدت عمر» افراد و سرآمدن اجل طبیعی آنان است (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۳: ۱۱ / ۲۸۱؛ ۱۳ / ۳۳۶-۳۳۷؛ ۱۸ / ۳۰۲؛ ۲۰ / ۲۸۲).

در میان این تفسیرها، دو احتمال - به ترتیب - قوی تر به نظر می رسد؛ نخست، مدت معینی که خداوند هنگام هبوط آدم به زمین، به آن حکم کرده است و از این رو، مردم را به سبب «ظلم» (آیه اول) و «تقاضای نزول عذاب» (آیه دوم) مؤاخذه و نابود نمی کند. شاهد روشن این احتمال، تعبیر این آیه است: ﴿وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى﴾. در این عبارت هم از «كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ» سخن به میان آمده که همسوبا دیگر آیات مشتمل بر این تعبیر، به گواه آیه ۳۶ بقره باید همان وعده استقرار آدمیان در زمین باشد، و هم «أَجَلٍ مُّسَمًّى» مطرح شده است. دیگر آیات مورد بحث نیز در همسویی آشکاری با این آیه قرار دارند. بدیهی است این «مدت معین»، با پایان جهان و وقوع قیامت ختم می شود و شاهد آن نیز آیاتی مانند آیه ۳ احقاف است.

دوم، مدت زمان عمر طبیعی هر فرد که شاهد آن نیز آیه ۲ سوره انعام و ۴۲ سوره زمر است؛ یعنی از آنجا که مقرر شده است هر فردی تا پایان عمر طبیعی خود در زمین زندگی کند، با وجود کفر و ظلم و تقاضای عذاب، حکم به نابودی آنان نمی شود. هر یک از این دو معنا که مقصود باشد، از منظر بحث ما تفاوتی ندارد و نشان می دهد تا زمانی که انسان ها مهلت تعیین شده را به پایان نرسانده اند، مؤاخذه و عذاب و عقوبت الهی آنان را فرا نمی گیرد. بنابراین، مرگ افراد بر اثر حادثه طبیعی، عقوبت نیست.

نقد و بررسی

اگر این دسته از آیات را جدای از دیگر آیات در نظر گیریم، تحلیل یاد شده استوار به نظر می رسد؛ چرا که این آیات، نابودی افراد را به سبب عملکرد نادرستشان به طور کلی و با

تعمیمی که شامل همه انسان‌ها می‌شود، نفی کرده است: «وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ» پس طبعاً «يُؤَخِّرُهُمْ» نیز همه آنان را دربر می‌گیرد. در نتیجه، «عقوبت» دنیوی افراد باید با گونه‌های دیگر غیر از نابودی صورت پذیرد، از قبیل فقر و بیماری، و در مقابل، نابودی افراد در بلاهای طبیعی، در قالب آزمایش و ابتلا و مانند آن ارزیابی شود. لیک از این دسته آیات، نمی‌توان نفی تأثیر عملکرد افراد را بر «بروز خسارت‌های مادی» یا در مقابل، «فراوانی بارش و رویش» برداشت کرد. ضمن اینکه مفاد این آیات، نفی عقوبت عمومی و ریشه‌کنی نسل آدمی از زمین است و این، با عقوبت‌های جزئی و موردی منافاتی ندارد.

دلیل پنجم: ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾ * مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ ﴿ (فلق ۱-۲)

قرآن کریم دستور داده است از «شر مخلوقات» به او پناه برند. تعبیر «مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ» بدان معنا نیست که آفرینش الهی در ذات خود شری دارد؛ چرا که آفرینش، خیر محض است: ﴿الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ﴾ (سجده ۷)، بلکه شرهنگامی پیدا می‌شود که مخلوقات از قوانین آفرینش منحرف شوند و از مسیر تعیین شده، جدا گردند (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۳: ۲۷/۴۵۹). بدیهی است چنین شری، لازمه خلقت پدیده‌هایی است که به خودی خود، خیر هستند و براین اساس، حوادث طبیعی نیز که برای انسان جنبه «شر» می‌یابد، لازمه طبیعت است نه محصول گناه انسان‌ها.

نقد و بررسی

مطلب یادشده با آنچه حکمای اسلامی درباره شرور خلقت گفته‌اند، هماهنگ است. به باور آنان، ایجاد نظامی تکوینی که شری در آن نباشد، ذاتاً محال است؛ چرا که عالم طبیعت به اقتضای خود، وجود خیر و شر را لازمه خود دارد، وگرنه وجود آن از اساس محال خواهد بود. شرور نیز نسبی است و نقش انسان نیز در نظام تکاملی جهان، جبران کمبودها و پرکردن خلأهاست (نک: مطهری، ۱۳۸۰: ۱۲۵-۱۳۴). نیز به همین جهت است که براساس آموزه‌های دینی، آدمی همواره در معرض «امواج بلا» قرار دارد؛ امواجی که لازمه طبیعی تراجم‌های عالم خلقت است، و هم او می‌تواند با بهره‌گیری از عقل و دانش،

استفاده از ابزارهای مادی، مراقبت و احتیاط، و استفاده از عناصر معنوی (مانند دعا و صدقه) خود را تا حدود زیادی مصونیت بخشد: «ادفعوا امواج البلاء بالدعاء» (نهج البلاغه، حکمت ۱۴۶).

با این همه، وجود شرور طبیعی با این حقیقت منافاتی ندارد که آدمی، با عملکرد ناصواب خود، بر حجم شرور بیفزاید. بنابراین، این دلیل نمی‌تواند تأثیر عملکرد افراد بر وقوع «شر» حوادث را به کلی نفی کند.

نتایج بحث

براساس مجموعه دلایل‌های یادشده، در تحلیل نهایی می‌توان گفت: حوادث طبیعی، بیشتر جنبه طبیعی دارد و جزء شرور اجتناب‌ناپذیر خلقت به شمار می‌رود، لیک «تأثیر» عملکرد عمومی انسان‌ها به شکل «مقتضی» (و نه علت تامه) بر وقوع یا فراوانی برخی حوادث (به طور خاص در کاهش و افزایش بارش)، و امکان جلوگیری از آسیب‌ها و خسارات بلایای طبیعی اثبات شدنی است.

از آنجا که تأثیر عملکرد افراد بر رخداد پدیده‌ها، تنها در حد «مقتضی» و جزء العله است، باید آن را در کنار دیگر اجزای علت؛ یعنی سنت‌های دیگر حاکم بر جهان ارزیابی کرد و از این رو، رفتار ناشایست مردم در یک جامعه، لزوماً کاهش نزولات جوی را - برای مثال - در پی ندارد؛ خواه به سبب «سنت املا و استدراج» (نک: اعراف / ۱۸۲-۱۸۳) و خواه به جهت استضعاف فرهنگی و جهل دینی (ناشی از قصور) و عدم اتمام حجت بر آنان (نک: انعام / ۶) و نیز در نظر داشتن شرایط اقلیمی، که در حجم بارش‌ها نقشی اساسی دارد. از سوی دیگر، اسباب و عناصر مختلفی در تغییر شرایط طبیعی نقش دارد؛ بخشی از این عوامل، به رفتارهای اختیاری انسان بازمی‌گردد؛ رفتارهایی که به اخلال در اکوسیستم‌های طبیعی، افزایش گازهای گلخانه‌ای و گرم شدن زمین و در نتیجه وقوع پدیده‌هایی همچون سیل و خشک‌سالی می‌انجامد، و نیز برخی از رفتارهای گناه‌آلود و

گسترش ظلم و بی‌عدالتی که تأثیراتی غیبی بر پدیده‌های خلقت برجای می‌نهد. براین اساس، بروز حوادث طبیعی را نمی‌توان لزوماً ناشی از کج‌رفتاری و گناهکاری مردم منطقه خسارت‌زده دانست، بلکه جنبه ابتلا و آزمایش بودن آن‌ها همواره غلبه دارد، هر چند ممکن است به لحاظ فردی، برای برخی از افراد جنبه عقوبت داشته باشد، و اما سیل و طوفان و دیگر حوادث برای امت‌های پیشین، عذاب استیصال بوده که شرایط خاص خود را داشته است و نه حوادث متعارف طبیعی.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق علی عطیه، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۴. بحرانی، هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، مؤسسه البعثه، ۱۴۱۵ق.
۵. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، تحقیق سید جلال الدین حسینی، دارالکتب الاسلامیه، بی‌تا.
۶. حاجی‌خانی، علی و سعید جلیلیان، «واکاوی عوامل معنوی بارش باران از نگاه قرآن»، پژوهش‌نامه معارف قرآنی، ش ۲۵، تابستان ۹۵، ص ۳۳-۵۴.
۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داوودی، دمشق، دارالقلم، بیروت، الدارالشامیه، ۱۴۱۶ق.
۸. رشید رضا، محمد، تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۴ق.
۹. زبیدی، محمد بن محمد، شرح القاموس المسمی تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق مصطفی حجازی، دارالهدایه، ۱۴۰۹ق.
۱۰. زحیلی، وهبه، تفسیر المنیر، بیروت، دمشق، دارالفکر المعاصر، ۱۴۱۸ق.
۱۱. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ق.
۱۲. صادقی‌تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم، انتشارات فرهنگی اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۵ش.
۱۳. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۴۱۷ق.
۱۴. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۶ق.

۱۵. طوسی، محمد بن حسن، الامالی، قم، دارالثقافه، ۱۴۱۴ق.
۱۶. _____، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق احمد قصیر عامل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۷. غفوری آشتیانی، حسن، «نگرش اسلامی و سوانح طبیعی»، بینات، ش ۸۹-۹۰، بهار و تابستان ۹۵، ص ۲۲۵-۲۴۶.
۱۸. فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۲۰ق.
۱۹. فضل الله، سید محمد حسین، من وحی القرآن، بیروت، دار الملائک للطباعه و النشر، ۱۴۱۹ق.
۲۰. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، بیروت، مؤسسة التاریخ العربی، ۱۴۰۵ق.
۲۱. قطب، سید، فی ظلال القرآن، بیروت، دار الشروق، ۱۴۱۲ق.
۲۲. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، قم، موسسه دارالکتاب، ۱۴۰۴ق.
۲۳. کریم زاده قراملکی، قربان علی، «مسئله شر و انتساب آن به خداوند با تکیه بر آیه ۷۸-۷۹ نساء»، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات تفسیری، ش ۲۰، زمستان ۹۳، ص ۸۷-۱۰۰.
۲۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۶۷ش.
۲۵. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، تحقیق محمد باقر بهبودی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۲۶. مراغی، احمد بن مصطفی، تفسیر المراغی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۲۷. مطهری، مرتضی، عدل الهی، تهران، صدرا، چاپ هفدهم، ۱۳۸۰ش.
۲۸. _____، مجموعه آثار، تهران، قم، صدرا، چاپ یازدهم، ۱۳۸۱ش.
۲۹. مغنیه، محمد جواد، التفسیر الکاشف، تهران، دار الکتب الاسلامی، ۱۴۲۴ق.
۳۰. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ شانزدهم، ۱۳۷۳ش.
۳۱. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، تحقیق عباس قوچانی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۶۵ش.
۳۲. واحدی، علی بن احمد، اسباب نزول القرآن، تحقیق کمال بسیونی زغلول، بیروت، دار الکتب العلمیه، بی تا.